

فضا و باز تولید قدرت^۱

(مطالعه‌ای درباره تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌های تهران)

معصومه شفیعی^۲

فردین علیخواه^۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۵/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۲/۰۱

چکیده

در نظریه‌های جدید اجتماعی، فضا؛ تولیدی اجتماعی است که همه ارکان جامعه در تولید آن نقش دارند. بنابراین همچون سایر تولیدات اجتماعی، قدرت می‌تواند در ایجاد و اداره آن دخیل باشد و می‌توان گفت که فضا نقطه تلاقی قدرت محسوب می‌شود. تفکیک جنسیتی در فضاهای عمومی یکی از تکنولوژی‌های سیاسی قدرت است که هدف آن کنترل و اداره فضاهای عمومی است. به تاسی از ایده‌های فوکو، مسأله اصلی این مقاله مقاومتی است که در مقابل تفکیک جنسیتی در فضاهای عمومی شکل می‌گیرد. علاوه بر فوکو، برای نشان دادن زوایای اعمال قدرت از طریق فضا، نظریه هنری لوفور مورد توجه قرار گرفته است و در نهایت برای روشن کردن اهمیت موضوع جنسیت در این مسأله، به دیدگاه‌های جودیت باتلر مراجعه شده است. برای پاسخ به پرسش‌های تحقیق، روش تحقیق کیفی و به طور خاص مشاهده و مصاحبه استفاده شده است. در اینجا تجربه زیسته ۱۶ دانشجوی دختر دانشگاه‌های شهر تهران بررسی شده است. طبق یافته‌های این تحقیق، اعمال تکنیک‌های انضباطی فضا در سطح دانشگاه‌ها به خلق سوژه مطیعی که صرفاً مصرف‌کننده فضا باشد منجر نشده، بلکه مصرف‌کننده‌ای از فضا شکل گرفته است که برای تحقق خواسته‌هایش در فضاهای عمومی تلاش و تقلا می‌کند.

واژگان کلیدی: فضای عمومی، قدرت، مقاومت، تفکیک جنسیتی.

۱. این مقاله برگرفته از رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی معصومه شفیعی با عنوان «زنان و فضاهای شهری: مطالعه‌ای درباره تفکیک جنسیتی دانشگاه» به راهنمایی دکتر فردین علیخواه در دانشگاه گیلان می‌باشد.

rashin.shafiee@gmail.com

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه گیلان

faralikhah@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان

فضاهای عمومی هر جامعه‌ای یکی از بارزترین عرصه‌های تجلی هویت، فرهنگ و تمدن آن جامعه می‌باشد که همانند پلی دنیای کوچک شهری، خرده‌فرهنگ‌ها، گروه‌های متفاوت قومی، نژادی و جنسیتی را به هم متصل می‌کند. «تعاریف فضای عمومی^۱ بر دسترسی بدون محدودیت به فضا و فعالیت‌های متنوع تأکید می‌کند که قابل ذکرترینشان تعامل اجتماعی است که در نتیجه این دسترسی محدود نشده در آن روی می‌دهد» (مدنی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۲۴). هرچند آرمان اولیه فضای عمومی بر مبنای برابری در دسترسی قرار دارد اما زندگی واقعی فضاهای عمومی مبین این است که این فضاها صرفاً برحسب دسترسی بنا نشده‌است، بلکه هم‌چنین از طریق اشکال کنترل و طرد نیز سازمان یافته‌اند و هر روزه فضاهای عمومی بیشتری به فضاهای کنترل شده و اختصاصی (شبه فضاهای عمومی) تبدیل می‌شوند که فقط افراد خاصی می‌توانند به آن راه پیدا کنند. مطلب قابل تعمق در باب فضاهای عمومی شهری این است که: «عموماً تخصیص و استفاده از فضاهای عمومی تجربه‌ای است که برای تمامی افراد یکسان نیست زیرا متغیرهایی نظیر سن، جنس، گروه‌های اجتماعی و اقلیت‌های قومی و نژادی بر چگونگی درک و استفاده از فضاهای شهری تأثیر گذارند» (رفعیان، ۱۳۸۴: ۳۶).

امروزه اکثر فضاهای شهری ماهیتی جنسیتی شده یافته‌اند و فضاهای شهری عملاً در برابر تحرک آزادانه زنان اعمال محدودیت می‌کنند، به عقیده بسیاری از محققان، محدودیت‌ها و حصارهای فرهنگی ایجاد شده برای زنان در فضای اجتماعی و عرصه‌های عمومی باعث شده است که آنها نتوانند به خوبی از موقعیت خود بهره ببرند و مجبور باشند خود را همچون یک عنصر غیرلازم از صورت مسئله فضاهای شهری و عرصه‌های عمومی حذف کنند و منکر نیازهای فضایی خود به‌عنوان یک شهروند گردند. از این نظر یکی از راهکارهایی که برای افزایش حضور زنان در فضاهای عمومی و تأمین رضایت بیشتر زنان در فضاهای شهری پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ مطرح و به کار گرفته شد مطرح کردن پوشیدن حجاب به‌عنوان پیش شرط حضور آزادانه آنها در فضای عمومی و توسل به جداسازی زنان و مردان در این فضاها و ایجاد خدمات و تسهیلات اختصاصی برای آنها بوده است (رک به امیرابراهیمی، ۲۰۰۶).

حوزه شهری و فضاهای عمومی عرصه‌ای است که نابرابری و تبعیض جنسیتی^۲ در آن دیده می‌شود، به گونه‌ای که ادعا می‌شود زنان و مردان فضاهای شهری^۳ را به صورت‌های



1. Public Space
2. Gender Discrimination
3. Urban Space

متفاوتی تجربه می‌کنند و به عبارت دیگر زنان به‌طور یکسان با مردان از فضاهای شهری بهره‌مند نمی‌شوند و به‌زعم برخی مفسرین شهری: «شهرها محصول برنامه‌ریزی‌های شهری مردانه است و شهرسازی مدرن‌تر ماهیت خود خصلتی پدرسالارانه دارد، گویا شهرسازی مدرن از ارزش‌ها و هنجارهای مردانه تبعیت می‌کند» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۶). مطالعات نشان می‌دهد که عموماً در برنامه‌ریزی‌های شهری گرایشی به سمت حذف زنان، کودکان، طبقات کارگر، فقرا، سالخورده‌گان و به‌طور کلی گروه‌های خاص از فضاهای عمومی وجود دارد، به‌گونه‌ای که اقشار و گروه‌های خاصی از جمله زنان به عرصه عمومی دسترسی راحتی ندارند و در واقع آنها رانده‌شدگان اجتماعی از این فضاها هستند. «نوعی بی‌عدالتی جنسیتی در فضاهای عمومی وجود دارد، به این صورت که مردان روابط بیشتر و نزدیکتری با محیط‌های شهری دارند و زنان به حاشیه رانده می‌شوند؛ در حالیکه اصل شهروندی می‌گوید همه شهروندان باید در دسترسی و استفاده از فضاها و امکانات شهری دارای فرصت‌ها و شرایط برابر باشند و بنابراین فضاهای شهری به همان نسبت که می‌تواند در توسعه عدالت اجتماعی راه‌گشا باشد می‌تواند عاملی در جهت تعمیق نابرابری اجتماعی هم باشد» (پارسا، ۱۳۸۷: ۷).

در این تحقیق دانشگاه به‌عنوان یکی از فضاهای در معرض سیاست تفکیک جنسیتی، مورد بررسی قرار گرفته است. در بیان دلیل انتخاب دانشگاه نسبت به فضاهای دیگری همچون پارک، مترو و... باید گفت که در چارچوب نظری میشل فوکو تمامی روابط انسانی همراه با مناسباتی از قدرت شکل گرفته‌اند، به‌گونه‌ای که حتی در ساده‌ترین اشکال روابط مانند رابطه زن و شوهر، والدین و فرزندان نیز می‌توان مناسبات قدرت را مشاهده نمود؛ ولی موضوعی که برای نویسندگان این مقاله انتخاب محدوده‌ای مشخص را ایجاب می‌کند، اهمیت کلیدی یک پروژه فضایی برای اجرا کنندگان و مخالفانش است. به‌عبارت دیگر منازعه و درگیری بر سر تفکیک جنسیتی دانشگاه به نسبت ساخت پارک ویژه بانوان و یا ایجاد واگن‌های اختصاصی مترو برای بانوان بسیار شدیدتر است و نیروهای منازعه از دو جهت بسیار قوی‌تر عمل می‌کنند. نگاهی کوتاه به نوشته‌ها و اظهارات مخالفین و موافقین در این باب گویای اهمیت ویژه این مورد خاص است. البته ما در اینجا قصد اثبات اهمیت این حوزه را نداریم؛ بلکه تنها می‌خواهیم وضعیت قدرت و مناسبات درونی آن را توصیف کنیم. در واقع پس از آنکه نقطه مرکزی درگیری را شناسایی کردیم سعی می‌کنیم وضعیت درگیری در آن نقطه را توصیف کنیم. پرسشی که نویسندگان این مقاله را به انجام تحقیقی در این خصوص واداشته است این



است که رویکرد کاربران (در اینجا دانشجویان) در این فضای تفکیک شده (در اینجا دانشگاه) نسبت به باز نمود فضا^۱ چیست؟ آیا اداره کنندگان فضا موفق شده‌اند سوژه‌ای بسازند که مطیع و فرمانبر این فضای پنداشته^۲ و طراحی شده باشد و مطابق با اهداف در نظر گرفته شده برای آن، چنین فضایی را مصرف کند؟

ادبیات نظری

قدرت^۳ ممکن است پدیده دشواری برای مشاهده باشد اما خود را در فضا^۴ و از طریق آن عیان می‌سازد؛ به عبارت دیگر قدرت از طریق فضا و به واسطه آن بر انسان‌ها اعمال می‌شود و از طریق طبقه‌بندی افراد و دادن ویژگی‌هایی به آنها بر حسب سن، جنس نژاد، قومیت، طبقه و غیره آنها را در فضاهای معین توزیع می‌کند و باین ابزار به کنترل اعمال و رفتارهای افراد می‌پردازد و در نتیجه بدین شکل، فضا وسیله‌ای برای کنترل و در نتیجه سلطه و قدرت می‌شود. علاوه بر این در نظریه‌های اجتماعی جدید، فضا یک داده از پیش موجود نیست که صرفاً منقادکننده یا رهایی‌بخش باشد بلکه همانگونه که لوفور بیان داشته است توسط جامعه تولید می‌شود و از این رو باید در یک رابطه دیالکتیکی با کنش‌گران اجتماعی در نظر گرفته شود. در واقع بین فضا و جامعه یک رابطه متقابل و دوسویه وجود دارد؛ یعنی از یک سو این اجتماع انسانی است که به فضا شکل می‌دهد و آنرا مطابق با نیازهای خود تغییر می‌دهد و از دیگر سو ویژگی‌های یک فضا و امکانات آن، نحوه بهره‌برداری و نوع فعالیت‌های انسان را تعیین می‌کند (ر.ک به لوفور، ۱۹۹۱).^۵

از آنجا که قدرت و فضا و جنسیت مؤلفه‌های اساسی این تحقیقاند، قبل از هر چیز باید موضع نظریه‌پردازان در این باب روشن گردد. مفهوم قدرت یکی از اساسی‌ترین مفاهیمی است که فوکو به آن پرداخته است. تعبیر خاصی که فوکو از قدرت ارائه می‌کند در مقابل برداشت حقوقی - گفتمانی، برداشتی که قدرت را بر حسب قانون، ممنوعیت، آزادی و حاکمیت در نظر می‌گیرد، قرار دارد. فوکو قدرت را یکسره امری، سلبی و منفی در نظر نمی‌گیرد، بلکه برای آن وجوه برسازنده و مثبتی نیز قائل است.

1. Representation of space
2. Conceived Space
3. Power
4. Space
5. Henri Lefebvre



آنچه که فوکو ما را به آن دعوت می‌کند تحلیل و بررسی قدرت نه از دیدگاه حقوقی بلکه از دیدگاه تکنولوژیک است. «باید از توصیف همیشگی اثرهای قدرت در قالب واژه‌هایی منفی دست کشید: [نظیر اینکه] قدرت طرد می‌کند، سرکوب می‌کند، جلوگیری می‌کند، سانسور می‌کند، انتزاع می‌کند، پنهان می‌کند و می‌پوشاند. در واقع قدرت تولید می‌کند؛ قدرت واقعیت را تولید می‌کند، قدرت قلمروهای ابژه‌ها و آئین‌های حقیقت را تولید می‌کند، خرد و شناختی که می‌توان به دست آورد به این تولید بستگی دارد» (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۴۲). به عبارت دیگر از نظر فوکو در اشکال اعمال قدرت تحولاتی رخ داده است به این صورت که به زعم فوکو «در این تحول قدرت، نخست در طی قرون هفدهم و هجدهم از شکل حاکمیت، دولت و سرکوب به شکل قدرت مشرف بر حیات (با هدف تأمین رفاه و سلامت فرد و جمع) درآمد و در سده نوزدهم به شکل آناتومی سیاسی بدن (با تأکید بر به کارگیری تکنولوژی انضباطی) ظاهر شد» (دریفسوس و رابینو، ۱۳۷۸: ۳۰).

تکنولوژی انضباطی با نگاه خریدین‌اش و با توجه به جزئیات، می‌خواهد زندگی روزمره افراد را سامان ببخشد. توزیع و طبقه‌بندی افراد در مکان و جداسازی بدن‌ها از یکدیگر از نخستین تکنیک‌هایی است که تکنولوژی انضباطی از آن برای رؤیت‌پذیر کردن افراد و آنچه که درون فضا می‌گذرد، بهره می‌برد. این همان است که فوکو هنر توزیع‌ها^۱ می‌خواند. بنابراین فضا برای فوکو بیش از آنکه محملی برای مفاهیم انتزاعی و ایدئولوژی‌ها باشد، در درجه اول جایی است که گفتمان‌های قدرت و دانش تبدیل به مناسبات واقعی قدرت می‌شود؛ بر همین اساس به تعبیر فوکو «فضا در هر شکلی از زندگی اجتماعی مقوله‌ای بنیادی است چرا که فضا اساس هر اعمال قدرتی است» (فوکو، ۱۹۸۶: ۲۵۲).^۲ الگوی اردوگاه، طرح سراسر بین^۳ و اینک فضاهایی که تک جنسیتی شده است، همگی تکنیک‌هایی هستند که با رسوخ و کاربردشان در معماری و شهرسازی، امکان مداخله بر رفتار شمار زیادی از انسان‌ها فراهم می‌شود و فضا را به‌عنوان ابزاری که قدرت از طریق آن بر افراد اعمال می‌شود، به یک عامل کنترل رفتار و عامل تربیتی تبدیل می‌کند. هدف از این تکنولوژی سیاسی و سیاسی کردن بدن، اعمال قدرت بر جزء جزء حرکات بدن، اداها، اطوارها و رفتارها است. در واقع تکنولوژی انضباطی یک رابطه اطاعت-فایده‌مندی را بین قدرت و بدن برقرار می‌کند، بنابراین هدف تکنولوژی انضباطی بدن مطیع است.

1. Art of distributions
2. Michel Foucault
3. Panopticon



فوکو قدرت را به معنای شیوه انجام عمل روی اعمال دیگران تعریف می‌کند، «اعمال قدرت شیوه‌ای است که برخی از کنش‌ها به حوزه کنش‌های ممکن دیگر ساختار می‌دهد» (فوکو، ۱۳۸۹: ۴۲۹)؛ با این حال باید دانست که این قدرت وقتی اعمال می‌شود که چیزی به نام آزادی نیز ملازم آن باشد. بین قدرت و آزادی بازی پیچیده‌ای وجود دارد به گونه‌ایکه آزادی ممکن است به‌عنوان پیش‌شرط اعمال قدرت فرض شود. در تحلیل فوکو قدرت چیزی متمایز از زور و اجبار است. ویژگی قدرت این است که بعضی از افراد می‌توانند کمابیش تمام رفتار دیگران را تعیین کنند ولی نه به‌طور جامع و مانع یا با الزام و اجبار. کسی که دست و پایش زنجیر است و کتک می‌خورد تابع زور است نه قدرت؛ بنابراین بدون وجود بالقوه سرپیچی یا شورش، قدرت وجود ندارد. روش فوکو برای تحلیل و شناسایی روابط قدرت، تمرکز بر نقطه‌های مقاومت یا گروه‌های طرد شده است. فوکو اشکال مقاومت در مقابل انواع مختلف قدرت را به‌عنوان نقطه عزیمت خود بر می‌گزیند و نفس همین شناخت و پرده برداشتن از چهره واقعی قدرت مسلط و پنهان و جاری در امور جزئی و ریز، همین معرفت، جادوی قدرت را می‌شکند و با احیای قدرت در گفتمان مغلوب، قدرت گفتمان غالب را به چالش می‌کشد. با این رویکرد، برای درک روابط قدرت، باید اشکال مقاومت و تلاش‌هایی که برای شکستن این روابط وجود دارد را تحلیل کنیم؛ این‌گونه برای درک آنچه که در فضا می‌گذرد و چگونگی اعمال قدرت از طریق فضا بر کاربران (به‌ویژه زنان) باید به مخالفت‌ها و مقاومت‌هایی که با تفکیک جنسیتی فضا از سوی کاربران محقق می‌شود بپردازیم تا ماهیت روابط قدرتی که پنهان است بر ما آشکار گردد.

از آنجا که فضا یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاسی قدرت برای کنترل افراد است، تفکیک فضا به‌عنوان یکی از استراتژی‌های مهم قدرت و متبلور شدن خواست و اراده قدرت حاکم بر فضا است. «فضا یک هستی جهان‌شمول نیست بلکه به لحاظ اجتماعی تولید می‌شود و بنابراین فقط می‌تواند در متن و زمینه یک جامعه خاص فهم شود. در این معنا، فضا فقط رابطه‌ای نیست بلکه اساساً تاریخی است. این ادعا فراخوانی است برای تحلیلی از فضا که صور اجتماعی، مناسبات قدرت و تضادهای مربوط به هر فضا را در نظر می‌گیرد» (اشمید، ۲۰۰۸: ۲۹).
خاصیت دیالکتیکی بین فضا و عواملان اجتماعی درجه‌ای از آزادی فردی و درجه‌ای از اجبار و تعیین‌پذیری را برای هر دوسوی این رابطه به دنبال خواهد داشت. چراکه «فضا فقط جهان



نقشه‌ها، علم و منطق نیست، هم‌چنین فقط جهان ایدئولوژی و قدرت هم نیست بلکه جهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم، سکونت داریم و آن‌را به شیوه خاص خودمان مصرف می‌کنیم. از آنجا که فضا مقوله‌ای ذاتاً اجتماعی است، نیاز به بررسی انتقادی آن ضروری است» (زایلینچ، ۲۰۰۷: ۵).

در واقع، با اینکه ساختارها و قواعد حاکم بر فضا از بیرون بر انسان وارد می‌شود اما هر فرد با گزینش‌های خود، با استفاده منحصربه‌فرد خود و در نهایت با تاکتیک‌های فضایی خود می‌تواند منحصربه‌فرد عمل کند و به تعبیر بلائشو با «کاربرد تاکتیکی فضا، به‌عنوان مثالی از نحوه فرار از عمل هرروزه» نظم فضایی مسلط را به مبارزه دعوت کند (تانکیس، ۱۳۹۰: ۲۱۷).

لوفور اذعان می‌دارد که فضا یک لوح سفید نیست بلکه توسط جامعه تولید می‌شود، بنابراین «فضای اجتماعی یک تولید اجتماعی است» (لوفور، ۱۹۹۱: ۲۶). این نخستین گزاره لوفور در اثرش "تولید فضا" است که به دنبال آن معتقد است «هر جامعه‌ای و از این‌رو هر شیوه تولیدی یک فضای خاص خودش را تولید می‌کند» (لوفور، ۱۹۹۱: ۳۱). همانطور که لوفور بیان می‌دارد فضا محصول نیروهای ایدئولوژیکی، اقتصادی و سیاسی (قلمروی قدرت) است که به دنبال تعیین حدود کردن، تنظیم کردن و کنترل فعالیت‌هایی است که درون آن و از طریق آن رخ می‌دهد. هدف نهایی لوفور اثبات این امر بود که فضا مقوله‌ای سیاسی است. اهمیت تحلیل لوفور در رابطه با فضای اجتماعی در ملاحظه فضا نه به‌عنوان یک سوژه و نه یک ابژه بلکه واقعیتی اجتماعی از مناسبات و اشکالی است که شامل امکان‌ها و پتانسیل‌هایی برای کنش متقابل اجتماعی است.

از نظر لوفور افزایش یافتن اهمیت بازنمایی فضا در عصر مدرن که منجر به فاصله گرفتن بین سوژه‌ها و فضاها واقعی می‌شود منجر به کاهش انگیزه و آگاهی انقلابی برای به چالش کشیدن نظم فضایی مسلط می‌گردد، چراکه لوفور معتقد است «کسانی که چگونگی بازنمایی فضا را کنترل می‌کنند، چگونگی تولید و سازماندهی و مصرف فضا را نیز کنترل می‌کنند» (زایلینچ، ۲۰۰۷: ۷۴).

به‌زعم لوفور «بازتولید صورت‌بندی‌های اجتماعی و توزیع نابرابر ابزارهای تولید فقط یک روی سکه تولید فضا است، چراکه روی دیگر آن، خلق فضای جدید است. خلق فضا شامل امکان برای تغییر، انقلاب و تصاحب نظم فضایی به‌وسیله طبقات اجتماعی مختلف



است. در فرآیند خلق، مصرف‌کنندگان فضا تبدیل به تولیدکنندگان فضا می‌شوند، به این معنا که استفاده‌کنندگان، فضا را تصاحب می‌کنند و آن را در تعقیب نیازهایشان از نو خلق می‌کنند» (هابرساک، ۲۰۱۰: ۲۰).^۱ اگر این تغییرات به‌طور عمیقی رخ دهد یک فضای جدید همراه با یک نظم فضایی-اجتماعی برقرار می‌شود که لوفور این فضا را فضای افتراقی^۲ (یا فضای متمایز) می‌نامد (برای آشنایی بیشتر ر.ک به تانکیس، ۱۳۹۰).

فضای افتراقی فضای تصاحب شده است و به‌زعم لوفور، «تصاحب فضا به این معنی است که یک فضای طبیعی به منظور برآوردن نیازها و امکان‌های یک گروه تغییر داده شده است» (زایلینچ، ۲۰۰۷: ۱۶۵) که در نتیجه یک ساخت‌شکنی انتقادی از بازنمایی‌های فضا و سلطه شهرسازها، طراحان، تکنوکرات‌ها، هم‌چنین ایماژها و دانش علمی از سوی کاربران فضا میسر می‌گردد.

در انتهای این مبحث با استناد به آرای جودیت باتلر سعی گشته است تا موضع منحصر به فرد و متفاوت محققین در مورد مفهوم جنس و جنسیت نسبت به سایر تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است نشان داده شود. ذکر این نکته ضروری است که دید باتلر در مورد نقد مفهوم جنس و گذر کردن از برساخته تلقی کردن مفهوم جنسیت برای تحقیق حاضر از اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. به عبارتی، قصد محققین از مطالعه زنان در رابطه با تفکیک جنسیتی، نگاه ارزشی به زن نیست؛ زنان برای تحقیق حاضر مقوله‌ای طبیعی و حتی اجتماعی نیز نیستند که این مقوله با ویژگی‌های مثبت یا منفی تلقی شود. از نظر محققین، تلقی زنان به‌عنوان عنصر تحت ستم یا عنصر فتنه‌برانگیز تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد، هر دوی این نگاه‌ها مبتنی بر ساخت هویت‌اند حتی اگر آن را انکار کنند. این بحث در مورد فمینیست‌های اولیه به وضوح آشکار است. بنابراین، در تحقیق حاضر به زنان به‌عنوان افراد و نه مقوله‌ای ذاتی نگاه شده است؛ این‌ها به معنای آن است که آنچه زنان را از هم جدا می‌کند می‌تواند به همان اندازه مهم باشد که عامل پیوند آنها به هم، اهمیت دارد.

جودیت باتلر سردمدار اندیشه‌ای است که جنس و جنسیت را امری برساخته از ساختار اجتماعی و فرهنگی دانسته است و معتقد است پیش از جنسیت هیچ جنس راستینی وجود ندارد و گفتار فرهنگی، هم جنس و هم جنسیت را برمی‌سازد و در واقع جنس فقط یک امر مصنوعی و یا یک خیال‌پردازی است (ر.ک به باتلر، ۱۳۸۵). از این‌رو باتلر معتقد است «جنسیت صرفاً دارای سرشتی اجرایی-نقشی^۳ است؛ پس جنسیت یک وضعیت ثابت نیست بلکه فرآیند



1. Habersack Sarah
2. Differential Space
3. Performative

بی‌ثبات مستمری است که متضمن مجموعه‌ای از نقش‌هایی است که فرد از طریق آن جنسیت خود را برای دیگران تحکیم می‌کند یا آن را به یک مسأله تبدیل می‌نماید» (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۴۵۶). هم‌چنین باتلر بر خصلت تطبیقی بودن جنسیت تأکید می‌کند؛ به‌زعم باتلر «زن اصطلاحی در دوسر ساز محل مناقشه و موجب تشویش است. اگر کسی یک زن است، مطمئناً (زن بودن) تمامی آن چیزی نیست که آن فرد می‌باشد اصطلاح زنان نمی‌تواند جامع باشد» (باتلر، ۱۳۸۵: ۴۷). واقعیت این است که جنسیت نیز مانند پدیده‌های دیگر در دنیای امروز متحول شده است و دیگر از آن کلیشه‌های ثابت و جایگاه روشنی که در گذشته داشت خبری نیست. «از آغاز قرن بیستم تغییرات عمده‌ای در این زمینه روی داده است: از آنچه که رهایی از جنسیت^۱ نامیده می‌شود و می‌توان آن را حاصل نگرش سودمند بودن زندگی یا سیالیت جنسی پست‌مدرن^۲ دانست تا آنچه که باید تأثیر نظریه تخریب^۳ و فروپاشی نگرش‌های تفکیک جنسیتی دانست» (هولمز، ۱۳۸۷: ۲۲)؛ بنابراین ایرادی که باتلر به دیواره نظریه‌های فمینیستی تاکنون موجود وارد کرده است از این حیث است که از کجا معلوم که جنسیت پیش‌تر از جنس وجود نداشته باشد و آن را تولید نکند؟ از کجا معلوم که واقعیت‌های ظاهراً طبیعی جنس به نفع علائق سیاسی و اجتماعی توسط گفتمان‌های علمی متعدد تولید نشده باشد؟ و این‌گونه خصوصیت‌تغییر ناپذیری جنس را که فمینیست‌ها تاکنون به آن معتقد بودند به چالش می‌کشد و می‌گوید شاید این ساختارهایی که جنس خوانده می‌شود به مانند جنسیت به شکل فرهنگی ساخته شده باشد و این‌گونه اصلاً هیچ تمایزی میان جنس و جنسیت در کار نباشد. «در نتیجه جنسیت، فرهنگی و جنس، طبیعی نیست. جنسیت ابزارهای فرهنگی/گفتمانی است که به وسیله آن طبیعت جنسی شده یا جنس طبیعی قلمداد شده است. همچون امری پیش‌گفتمانی یا پیش‌فراهنگی یا سطحی از نظر سیاسی خنثی که بر روی آن فرهنگ عمل می‌کند تولید و برقرار می‌شود بنابراین جنس همیشه با جنسیت همراه بوده است» (باتلر، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۵).

با این وصف تمرکز این پژوهش بر زنان نه به سبب زن بودن‌شان (به مثابه ابژه‌ای جنسی) است و نه به سبب زنانگی‌شان (به مثابه ابژه‌ای جنسیتی)، بلکه زن موضعی گفتمانی است که به سبب دوسر سازی‌اش (به تعبیر باتلر) و پرسمانی بودنش (پروبلماتیک) توانسته است به موضع مقاومت بدل شود. چنانکه قبل‌تر هم توضیح داده شد از منظری فوکویی، شناخت ساز و کارهای قدرت با شناخت این مواضع و تکنیک‌های مقاومت میسر است. از همین حیث است که به زنان پرداخته شده است.

1. Liberation Of Gender
2. Postmodern Sexual Fluidities
3. Queer Theory



تفکیک جنسیتی به‌عنوان یکی از تکنولوژی‌های سیاسی قدرت، کارکردش این است که از طریق ایجاد فضاهای تک‌جنسیتی امکان کنترل رفتارها و زندگی روزمره افراد را درون فضا مهیا سازد و بدنی مطیع، رام، فرمان‌بردار و مفید را تربیت کند، بنابراین بدنی سیاسی را تولید می‌کند که به مثابه ابژه‌ای عمل می‌کند که مناسبات قدرت آن را کنترل، محدود و مقید می‌کند. در واقع تفکیک جنسیتی، به مثابه یک ابزار و تکنیک سیاسی قدرت مطرح می‌شود که از طریق آن، زنان به‌عنوان بیگانه‌ای تمام‌عیار، موضوع و ابژه نگاه خرد قرار می‌گیرند چراکه عقل سلیم و خرد مسلط و دیگری، زنان را تنها به این صورت و به بهای تبدیل شدن آنها به موجوداتی بی‌نام و نشان و بی‌هویت در فضاهای سراسر مردانه می‌پذیرد.

اما از طرف دیگر و به‌زعم فوکو، سازوکارهای قدرت در جامعه همواره مورد تأیید افراد قرار نمی‌گیرد، چراکه با تعریف خاصی که فوکو از قدرت ارائه می‌دهد همیشه امکان مقاومت در برابر آن را محتمل می‌داند. در واقع همانگونه که مناسبات قدرت بر فضا را می‌توان در هر جایی دید، استراتژی‌ها و یا احیاناً تاکتیک‌های رویارویی و مقاومت در برابر آن را هم می‌توان در هر جایی نظاره‌گر بود. بنابراین در تحقیق حاضر واکنش‌های خلاقانه و حتی مقاومتی کاربران فضاهای تفکیک شده و به تعبیر لوفور فضای زیسته موضوع کنکاش محققین بوده است تا بدین ترتیب روشن شود که آیا دستکاری فضا از طریق تفکیک جنسیتی منجر به پتانسیل‌های تغییر و مقاومت در برابر ساختارهای فضایی اجتماعی می‌شود یا در مقابل، منجر به تربیت کاربرانی هم‌سو با این سیاست فضایی و باقی ماندن صرف استفاده‌کننده از فضاهایی خواهد شد که توسط نخبگان سیاسی-اجتماعی و اقتصادی متناسب با خواست قدرت تولید شده است؟ در جدول شماره (۱) خلاصه‌ای از اندیشه‌های سه نظریه پرداز آمده است:



جدول ۱: خلاصه نظریه‌های بررسی شده

نظریه پرداز	مفاهیم کلیدی	ایده نظری محوری
هانری لوفور	فضا دیالکتیک فضایی	فضا یک تولید اجتماعی است، فضا مقوله‌ای سیاسی است. فضای دریافته، فضای پنداشته، فضای زیسته: امکان به چالش کشیدن یا تغییر نظم فضایی مسلط از جانب کاربران فضا.
میشل فوکو	قدرت، تکنولوژی انضباطی هنر توزیع‌ها مقاومت	اصطلاح میکروفیزیک قدرت: اشاره به خصلت پراکنده، خرد و سیال بودن قدرت. قدرت در تمامی ارکان زندگی و روابط انسانی حضور دارد. توزیع و طبقه‌بندی افراد در مکان و جداسازی بدن‌ها از یکدیگر از نخستین تکنیک‌هایی است که تکنولوژی انضباطی از آن برای رؤیت‌پذیر کردن افراد و آنچه که درون فضا می‌گذرد، بهره می‌برد: فضا اساس هر اعمال قدرتی است. هر آنجا که قدرت وجود دارد مقاومت هم وجود دارد، چراکه قدرت نقطه مقابل آزادی نیست، آزادی ممکن است به‌عنوان پیش شرط اعمال قدرت مورد نظر فوکو مطرح شود.
جودیت باتلر	خصلت اجرایی جنس و جنسیت	جنس و جنسیت دو مفهوم پیشینی و جوهری و جهان‌شمول نیستند، بلکه به شیوه‌ای اجتماعی خلق و ساخته می‌شوند.



محققین با مطالعه آثار درخور توجه در زمینه موضوع مورد بررسی شان در دو بخش تحقیقات انجام شده در جهان و ایران، انجام تحقیق حاضر را برای تقویت نکات مثبت و دوری جستن از نقاط ضعف این آثار لازم و مفید دانستند. در ادامه به بخشی از این آثار اشاره شده است.

ادبیات تجربی

از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد در پی انتقادهای فراوان به شهرسازی مدرن، جنسیت و شهر و جنسیت و فضا به یک گفتمان مهم در عرصه شهرسازی تبدیل شد و از دهه ۱۹۸۰ به بعد در متن جنبش زنان موج جدیدی تحت عنوان فمینیسم شهری شکل گرفت که از آن تحت عنوان جنبش زنان و برنامه‌ریزی یاد می‌شود. اسپین^۱ در اثرش "اهمیت فضاهای جنسیتی برای قلمروی عمومی" (۲۰۰۵) قصد دارد به ما نشان دهد فضاهای جنسیتی شهری برای قلمروی عمومی بسیار مهم‌اند زیرا آنها به زنان هویتی خارج از خانه و خانواده می‌بخشند و برای آنها یک فضای امن را فراهم می‌کنند. در نگاه وی بر خلاف تفکیک جنسیتی اجباری که گرایش به تقلیل دادن دسترسی زنان به قلمروی عمومی دارد، تفکیک جنسیتی اختیاری در مقیاس شهری می‌تواند دسترسی زنان به قلمروی عمومی را افزایش دهد. هم‌چنین اسپین

1. Spain, D.



در اثر دیگرش "فضاهای جنسیتی" (۱۹۹۲) معتقد است تفکیک جنسیتی اجباری در خانه‌ها، محل کار، مدارس و دانشگاه‌ها، جایگاه اجتماعی زنان را در مقایسه با مردان کاهش خواهد داد. او در این تحقیق به دنبال تبیین رابطه میان جنسیت و فضا و مناسبات قدرت است و اینکه چگونه مناسبات قدرت، خود را در فضا تثبیت می‌کند. الیزابت ویلسون^۲ (۱۹۹۱) در پی یافتن این حقیقت است که شکل شهرهای معاصر چگونه توسط فرضیاتی ناآشکار درباره زنان، نقش آنها و جایگاه‌شان در فضاهای شهری شکل گرفته است. او برنامه‌ریزی شهری در قرن نوزدهم را مبارزه‌ای سازمان یافته برای حذف زنان، کودکان، طبقات کارگر و فقرا می‌داند.

تحقیق شرلی آردنر^۳ (۱۹۸۱) در باب جداسازی فضاهای زنان و مردان نیز با هدف درک و دریافت ریشه‌های فرهنگی تخصیص فضاهای زنانه و مردانه می‌کوشد به تبیین نقش فضا در نمادسازی و ساختاربخشی و تقویت مناسبات جنسیتی پردازد. هم‌چنین مک دوول^۴ (۱۹۸۳): ۷۲-۵۹ در اثرش "به سوی فهم تقسیم جنسیتی فضای شهری" تأکید می‌کند که پرداختن به تفکیک جنسیتی نباید فقط به یک پافشاری بر تحلیل زنان منجر شود. نباید تنها ابژه تحقیقات فمینیستی، زنان باشند بلکه باید ساختار روابط اجتماعی‌ای را هم که به ستم نسبت به زنان می‌انجامد (و در صدر آن پرداختن به پدرسالاری) در برگیرد.

تحقیقات داخلی در رابطه با مناسبات میان زنان و فضا و یا به عبارت کلی‌تر، جنسیت و فضا در دو سطح کلی مورد بررسی محققین قرار گرفته است.

با رویکرد غالب معماری

بر اساس نتایج رساله دکتری مهروش کاظمی (۱۳۸۸) با عنوان "رویکردی تحلیلی به مقوله جنسیت و تأثیر آن در کیفیت فضا" پدیده جنسیتی شدن فضای عمومی دلیلی برافت کیفیت و مطلوبیت فضا و هم‌چنین نمایان‌گر ناکارآمدی آن و تبدیل یک فضای عام به یک فضای خاص است.

با رویکرد غالب اجتماعی

در این زمینه می‌توان به کاری مشترک از سهیلا علیرضانژاد و حسن سرائی (۱۳۸۵) با عنوان "زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن" اشاره نمود که مدعی است دو عنصر مدرن تحصیلات و اشتغال در میزان و نحوه کاربری زنان از فضاهای عمومی شهری نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

1. Gendered Spaces
2. Wilson, E.
3. Ardener, SH.
4. Dowell, M.

روش تحقیق

در این پژوهش به لحاظ روش شناختی موضعی کیفی اتخاذ شده است و از تکنیک‌های مصاحبه عمیق و مشاهده غیرمشارکتی برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. محققین در جریان مصاحبه با ارائه دال‌هایی در مورد تفکیک جنسیتی دانشگاه به مصاحبه‌شونده از او خواسته‌اند تا دال‌ها را معنا کند و بدین ترتیب می‌توانمجموعه معنایی را که افراد به دال‌های عرضه شده می‌دهند و گفتارهای موجود در میان دانشجویان نسبت به تفکیک جنسیتی فضا را عیان ساخت. در این میان چندان مهم نیست که آیا دانشجویان به تفکیک جنسیتی فضا نگاه مثبتی دارند یا خیر یا به عبارت دیگر آیا موافق تفکیک جنسیتی دانشگاه هستند یا نه، (چراکه این هدف با یک نظرسنجی انجام می‌پذیرد) بلکه مسئله مهم برای نویسندگان مقاله این است که دریابند چه کسانی درباره تفکیک جنسیتی دانشگاه صحبت می‌کنند؟ چه نظراتی درباره تفکیک جنسیتی دانشگاه بیان می‌کنند؟ و از چه منظر و دیدگاهی درباره آن سخن می‌گویند؟

ویژگی اصلی روش تحقیق کیفی، استفاده از دیدگاه‌های کنش‌گران اجتماعی است که با توجه به موضوع تحقیق، دانشجویان کنش‌گران اصلی این تحقیق هستند. در این تحقیق، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده و سعی شده است تا نمونه‌هایی انتخاب شود که بیشترین اطلاعات را در زمینه مورد مطالعه در اختیار محقق قرار دهد. در این نوع نمونه‌گیری «افراد و گروه‌ها و جز اینها براساس میزان روشنائی بخشی (احتمالی‌شان) برای نظریه‌ای که تا آن لحظه تدوین شده است، انتخاب می‌شوند» (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۳۸). بنابراین با اتکاء به روش نمونه‌گیری تعمدی و هدفمند، از بین زنان شهر تهران با پیش‌فرض اینکه دانشجویانی که در رشته‌های علوم انسانی تحصیل می‌کنند به جهت ذهن و نوع نگاه متفاوت و انتقادی که به این موضوع دارند دریچه روشن‌تری در برابر محقق برای درک موضوع می‌گشایند، افراد مورد مطالعه این پژوهش متشکل از دانشجویان دختر دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دانشکده‌های علوم اجتماعی و اقتصادی، ادبیات، زبان‌ها و تاریخ، علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهرا و دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات دانشگاه علامه تهران می‌باشند^۱. البته انتخاب این دانشگاه‌ها نیز با این منطق صورت گرفته است که محققین تمایل داشته‌اند در این پژوهش از نقطه نظرات و تجربه زیسته دانشجویانی که از ابتدای تحصیلشان در یک دانشگاه تک‌جنسیتی درس می‌خوانند (دانشگاه الزهرا)، دانشجویانی که از ابتدای نیمسال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰ در معرض طرح تفکیک

۱. البته لازم به ذکر است اتخاذ این تصمیم از سوی محققین بعد از انجام مصاحبه با چندین نمونه از دانشجویان دانشگاه فنی تهران صورت پذیرفته است زیرا تقریباً همه آن‌ها که به صورت تصادفی انتخاب شده بودند نسبت به موضوع تحقیق اظهار بی‌اطلاعی نمودند و اهمیت آن از سوی محقق را درک نکردند.



جنسیتی کلاس‌های دانشگاه قرار گرفته‌اند (دانشگاه علامه) و در نهایت دانشجویانی که در یک دانشگاه مختلط درس می‌خوانند (دانشگاه تهران) بهره‌مند گردند. هم‌چنین در انتخاب افرادی که در هر دانشکده با آنها مصاحبه صورت گرفته است هدفمند بودن و مرتبط بودن نمونه‌ها لحاظ گردیده است. لازم به توضیح است از آنجا که عنوان کلی این تحقیق، زنان و فضاهای شهری و در سطحی دیگر زنان و تفکیک جنسیتی فضا می‌باشد و با در نظر گرفتن مقوله جنسیت مستتر در تفکیک جنسیتی فضا محققین به صورت عمدی نمونه‌های خود را فقط از بین دانشجویان دختر این دانشگاه‌ها انتخاب نموده‌اند تا نتیجه پژوهش صرفاً انعکاس تجربه زیسته و نحوه عملکرد دانشجویان دختر در برابر این سیاست فضایی باشد، با ذکر این نکته که به‌طور یقین مطالعه مردان نیز در این باب بر قوت کار خواهد افزود. تعداد نمونه نیز در پژوهش کیفی از فرمول مشخص و واحدی تبعیت نمی‌کند بلکه معیار توقف نمونه‌گیری اشباع نظری است؛ بر این اساس «نمونه‌گیری و افزودن بر اطلاعات هنگامی پایان می‌یابد که اشباع نظری یک مقوله یا گروهی از موردها حاصل شود، یعنی دیگر چیز جدیدی به دست نیاید» (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۴۰). به این ترتیب محققین بعد از مصاحبه با ۱۶ نفر از دانشجویان دختر دانشگاه‌های تهران، علامه و الزهرا و با اطمینان از اینکه با افزایش نمونه‌ها اطلاعات و داده‌های جدیدی بدست نمی‌آید به مصاحبه‌های خود پایان داده‌اند.



یافته‌ها

عناصر معرف تفکیک جنسیتی فضا

آنگونه که از مصاحبه‌ها مستفاد می‌شود واژه تفکیک جنسیتی دانشگاه در دو طیف و با المان‌های متفاوتی در این دو طیف معنا می‌شود، به این صورت که در بین افرادی که از نظر ظاهری محجبه چادری هستند و عقاید مذهبی دارند، از تفکیک جنسیتی به‌عنوان ابزاری برای سروسامان بخشیدن به روابط اغلب ناصحیح و نامشروع دانشجویان دختر و پسر و در جهت اسلامی کردن دانشگاه‌ها یاد می‌شود؛ به‌عقیده آنها اگر امکانات آموزشی و فضایی مناسب باشد تفکیک جنسیتی می‌تواند حرکت مثبت و سازنده‌ای باشد، البته در اینجا لازم به تذکر است که این تقسیم‌بندی‌ها صرفاً برای روشنایی بخشی به یافته‌ها مطرح شده است و به هیچ‌عنوان داعیه شمولیت فراگیر حتی در بین مصاحبه‌شونده‌های تحقیق مذکور را ندارد چراکه افراد بسیاری در بین نمونه‌ها یافت شدند که با وجود ظاهر محجبه و مذهبی‌شان به هیچ‌عنوان طرز فکر بالا را تأیید نکرده‌اند:

عطیه ۲۳ ساله دانشجوی علوم ارتباطات از دانشگاه علامه:

«تفکیک جنسیتی جدایی بین دختر و پسر است، برای اینکه در یک فضای مشترک نباشند تا بدین ترتیب از مشکلات ناشی از در کنار هم بودنشان جلوگیری شود. من در یک دانشگاه مختلط درس می‌خوانم و گاهی شاهد صحنه‌هایی هستم که مناسب فضای دانشگاه نیست. چنین صحنه‌هایی با جدا کردن کلاس‌ها کاهش یافته است؛ البته من موافق این کار نیستم، باید کار فرهنگی صورت بگیرد چون این اقدامات در درازمدت آثار سوء به دنبال خواهد داشت. اما به عنوان یک قرص مسکن تا اندازه‌ای مؤثر بوده است. باید کنترل بیشتری بر روی فضای دانشگاه‌ها باشد تا شاهد این همه روابط مغایر با اصول مذهبی نباشیم.»

و گروه دیگر افرادی را شامل می‌شود که از نظر ظاهری محجبه غیر چادری، کم‌حجاب یا بدحجاب محسوب می‌شوند و دال تفکیک جنسیتی را با عبارت‌های زیر معنا می‌کنند: ایجاد محدودیت، ممنوعیت، عقب‌ماندگی، ترویج حس بی‌اعتمادی در بین دانشجویان و کاهش اعتمادیه نفس در میان آنها، بازتولید فرهنگ مردسالار و بازگشت به دورانی در جامعه ایرانی که زنانگی و مردانگی ارزش‌های بی‌بدیل و اولین مشخصه در نزد آدمیان برای برخوردار شدن یا محروم شدن از امتیازات جامعه بوده است و به نوعی اشاعه نگرش جنسیتی در جامعه و هم‌چنین عدم شناخت درست زن و مرد برای داشتن یک رابطه انسانی صحیح در جامعه این دسته عمدتاً برای موافقت یا مخالفتشان با تفکیک جنسیتی توجیه مذهبی ندارند و صرفاً از این زاویه به این موضوع می‌اندیشند که تا چه حد اجرای این طرح بر روابط آدم‌ها تأثیر می‌گذارد و چه مهارت‌هایی را از آنها سلب می‌کند و در مقابل چه امتیازاتی به آنها می‌دهد. می‌توان گفت نگاه این دسته به تفکیک جنسیتی دانشگاه و فضاهای عمومی دیگر فارغ از دغدغه‌های مذهبی، صرفاً یک نگاه کارکردی است، چراکه آنها به کارکردهای مثبت و منفی تفکیک جنسیتی و پیامدهای مثبت و منفی آن برای جامعه اشاره می‌کنند.

سهیلا ۲۱ ساله دانشجوی تاریخ از دانشگاه الزهرا:

«ایجاد ممنوعیت اولین نتیجه این طرح و طرح‌های مشابه در سطح جامعه است. ذات انسان به گونه‌ای است که نسبت به هر چیزی که از آن منع شود حریص‌تر می‌شود. وقتی هویت کلی دانشجو و در سطح بالاتر انسان را با طبقه‌بندی‌های جنسیتی به دختر یا پسر بودن تنزل می‌دهند و می‌گویند که من به عنوان یک دختر حق ندارم در یک کلاس، در یک واگن و یا در یک محل تفریحی مثل پارک کنار یک پسر قرار بگیرم باعث می‌شود کششی نامعقول برای در کنار او بودن



در منایجاد شود که البته این رفتار طبیعی را برای من به یک مسئله تبدیل می‌کند. اگر آدم‌ها بدون این طبقه‌بندی‌ها در کنار هم یک رابطه اجتماعی و معمولی برقرار کنند مطمئناً نتیجه بهتری به دست خواهد آمد و دیگر نیازی به این جدایی‌ها و دیوار کشیدن‌ها نخواهد بود».

از طرف دیگر می‌توان نظرات این دو دسته را این‌گونه تعبیر نمود که قدرتی که از خلال تفکیک جنسیتی فضا در حال عمل کردن است برای این دو گروه به دو صورت متفاوت جلوه می‌کند؛ یعنی گروه اول که عمدتاً موافق اجرای این طرح در سطح دانشگاه‌ها استهم‌سو با قدرت است و منافع خود را در عملکرد قدرت در تفکیک فضا می‌بیند و معتقد است که این اهداف و این ابزار در جهت تحقق ایجاد فضای علمی‌تر و سالم‌تر برای خود دانشجویان عمل می‌کند. به نظر می‌رسد طرفداران تفکیک جنسیتی فضا با نسبت دادن ویژگی‌هایی یکسره مثبت و رهایی‌بخش به این طرح از درک این نکته عاجزند که این خاصیت این نوع قدرت است که با درونی ساختن خود در ابژه‌هایش، ضمانت اجرایی خود را می‌سازد و با هم‌سو ساختن افراد با اهداف و خواسته‌هایش آنها را در جهت نیل به آن اهداف بسیج می‌کند. در واقع این دسته از افراد برداشتی سراسر ستایش‌گرایانه از قدرت مسلط بر فضا دارند و از نگاهی انتقادی و پرسش‌گر نسبت به آن برخوردار نیستند، بنابراین اکتفا به دانسته‌های این گروه از ماهیت قدرت ما را به فهمی کامل از چگونگی عملکرد آن نمی‌رساند بلکه باید به سویه دیگری توجه کرد و آن به‌زعم فوکو نقطه‌ای است که در برابر این قدرت مقاومت ایجاد می‌کند. به‌عبارت دیگر برای شناخت و درک راستین از قدرت آن‌گونه که فوکو از ما می‌خواهد باید به‌جای رفتن به سراغ خود قدرت و یا همراهان و موافقان به سراغ نیروی مخالف آن برویم و جایی که در برابر این قدرت مقاومت صورت گرفته است را بکاویم تا این‌گونه ماهیت این قدرت که جز با همراهی امکان عمل و آزادی کنش‌گران معنا پیدا نمی‌کند به ما رخ بنمایاند چراکه قدرتی که فوکو از آن یاد می‌کند تنها در نقطه‌ای قابل شناسایی است که آزادی و مقاومت در آن نقطه وجود دارد، چراکه پیش شرط اعمال این قدرت، وجود درجه‌ای از آزادی است.

بنابراین به سراغ گروه دوم می‌رویم که عمدتاً منافع خودشان را در تضاد با این طرح ارزیابی می‌کنند. نکته جالب توجه در بررسی افراد حاضر در این گروه این است که به شکل بارزی قدرت را در شکل سنتی آن ارزیابی می‌کنند. منظور قدرتی است که منع می‌کند، محدود می‌کند، طرد می‌کند و از بین می‌برد. اما لازم به ذکر است که خوانش مصرف‌کنندگان فضا از قدرت تنها به چنین فهمی منحصر نمی‌شود و رگه‌های پرننگی از خوانش قدرت به‌عنوان امری



ایجابی نیز در آگاهی آنها مشهود است. علاوه بر این آگاهی، کردار افراد در واکنش به فضای طراحی شده فوق به شکل بارزی بیان گر کنش افراد در صورت بندی ایجابی از قدرت می باشد. به عبارتی واکنش مخالفان، استفاده از تاکتیک هایی در مقابل استراتژی قدرت است و نه تلاشی برای براندازی آن.

در این خصوص می توان به نکته جالب توجه دیگری نیز اشاره کرد، نکته مورد نظر این است که چنین کرداری در بین طرفداران طرح تفکیک جنسیتی نیز قابل مشاهده است؛ به عنوان نمونه هنگامی که از طرفداران این طرح می پرسیم که اگر این طرح را امری نیکو تلقی و از آن حمایت می کنید پس چرا دانشگاهی مانند الزهرا را برای تحصیل انتخاب نکرده اید پاسخ درخوری نمی شنویم و تنها می گویند که می خواستیم فضای بدون تفکیک را تجربه کنیم. حال می توان نتیجه گرفت اگر به بررسی آگاهی یا گفتار پیردازیم حتماً آن را باید در نسبت با کردار فهم کنیم.

در ادامه سعی محققین بر این بوده است تا چگونگی عملکرد قدرت حاکم بر تفکیک جنسیتی فضا بر هر دو گروه ذکر شود و نحوه واکنش هر کدام از آنها نسبت به این اعمال قدرت را نشان دهد.



نسبت تفکیک جنسیتی دانشگاه با تفکیک جنسیتی فضاهای عمومی دیگر

بنا به اظهارات مصاحبه شونده‌گان، تفکیک جنسیتی فضای دانشگاه تمایز اساسی با تفکیک جنسیتی فضاهای عمومی دیگری چون واگن های مترو، پارک ها و غیره دارد و آنچه که موجب این تمایز می گردد امکان انتخاب کاربر بین فضای تفکیک شده و مختلط است، به گونه ای که از نظر اکثر آنها در مورد فضاهای عمومی تفکیک شده ای مانند واگن های مترو و پارک، حق انتخاب با کاربر است چراکه که فضاهای مختلط هم در کنار فضاهای تفکیک شده وجود دارد. در این میان تفکیک جنسیتی دانشگاه این قدرت اختیار و انتخاب را از کاربران سلب می کند و به همین دلیل وجه محدودیت بخش و اجباری آن بیشتر از فضاهای عمومی دیگر خواهد بود. در اینجا هم نگاه سراسر کارکردی عده ای از مصاحبه شونده‌گان به تفکیک جنسیتی فضا خودنمایی می کند، این دسته معتقدند که هرگونه تفکیکی در فضای عمومی جامعه به نوعی گرفتن حقی از مردم برای حضور آزادانه و بی محدودیتشان در شهر است و این به معنای دخالت در چگونگی استفاده آنها از شهر توسط قدرت حاکمی است که فضاهای تفکیک شده را طراحی می کند؛ هرچند که در میان این گروه این توافق ضمنی وجود دارد که در

فضاهایی چون واگن‌های مختلط یا اتوبوس‌های درون شهری به جهت ازدحام و شلوغی و مجاورت آدم‌ها با همدیگر خطراتی مخصوصاً برای خانم‌ها به وجود می‌آید که با دادن فضاهای مخصوص به خانم‌ها اندکی از میزان این خطرات کاسته شده است؛ بنابراین با وجود اینکه تفکیک جنسیتی فضا را گامی در جهت ایجاد بی‌عدالتی فضایی در استفاده برابر از فضاها و امکانات شهری می‌پندارند از این نظر کارکردی مثبت نیز برای آن قائل اند.

سحر ۲۲ ساله دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران:

«به نظر من تنها پیامد مثبت تفکیک جنسیتی در چنین فضاهایی، ایجاد فضای بیشتر و در نتیجه کم شدن شلوغی و ازدحام است اما در مورد دانشگاه این مطلب ضرورتاً صادق نیست؛ چراکه دانشگاه یک محیط ایزوله است و تنها قشر خاصی در آن حضور دارند لذا تنها نتیجه تفکیک، ایجاد حس بی‌اعتمادی در بین دانشجویها و نیز از بین رفتن حس تعلقشان به دانشگاه خواهد بود.»

کسانی که با نگاه مذهبی به این موضوع می‌نگرند، تفکیک جنسیتی فضاهای عمومی را گامی در جهت دادن تسهیلات و امکانات بیشتر برای آن دسته از بانوان تعبیر می‌کنند که به لحاظ اعتقادات مذهبی و نوع پوششان از حضور در اماکن مختلطی چون واگن‌های مترو، پارک‌ها و حتی دانشگاه‌ها معذورند و حال آنکه فضاهای تفکیک شده این امکان را برایشان فراهم می‌آورد که از این فضاهای به قول خودشان اغلب گناه آلود برکنار باشند. آنها در این باب قائل به هیچ‌گونه محدودیت و ممنوعیتی برای آن دسته از خانم‌هایی که با اعتقادات آنها هم‌سو نیستند نمی‌باشند، البته مادامی که فضاهای مختلط و تفکیک‌شده در جامعه کنار هم وجود داشته باشد. یعنی برای مثال ما در عین حال که در قطارهای مترو، واگن‌های مخصوص بانوان داریم واگن‌های مختلط هم داشته باشیم: «به نظر من برای اینکه بتوانیم از دانشگاه‌هایمان خروجی داشته باشیم و سطح علمی دانشجویها را بالا ببریم باید دانشگاه را پاک‌سازی کنیم و جو جنسیتی را از بین ببریم؛ چراکه در حال حاضر، در دانشگاه‌ها، دخترهای ما بیشتر به‌عنوان ابره‌های جنسی مطرح هستند تا یک دانشجو که با هدف تحصیل به دانشگاه آمده است؛ این نوع حضور دخترها و پسرها بازتولید نگاه جنسی در محیط آکادمیک دانشگاه‌ها است که بهره علمی را به شدت کاهش می‌دهد.»

فضای زیسته

نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است این است که چگونه افراد در فضاهای شهری که با



نقشه‌ها، برنامه‌ها، طرح‌ها و رمزهای از پیش تعیین شده تنظیم شده‌اند، جایی برای خود باز می‌کنند و با نقشه‌های خصوصی خودشان از فضاهای شهری بهره می‌جویند. چراکه عاملان اجتماعی و بازیگران اجتماعی در عرصه شهر و فضاهای آن همیشه مقهور و تسلیم نظم مسلط شهری نمی‌شوند، بلکه آنها اکثراً معانی فضایی خودشان را ایجاد می‌کنند و به شیوه خاص خودشان فضاهای شهری را از نو خلق می‌کنند و در واقع به وسیله‌اشغال فضا مردم برای خود در میان دنیای تصویرها و رموزاره‌ها و قوانین شهری جایی می‌سازند و این‌گونه و در رابطه تریالکتیکی بین کردارهای فضایی، بازنمایی‌های فضایی و فضاهای بازنمایی شده، فضای زیسته مصرف‌کنندگان ساخته می‌شود.

آنچه که در ادامه می‌آید نحوه مواجهه عاملان اجتماعی (دانشجویان) با نظم‌های فضایی مسلط در دانشگاه و تاکتیک‌های فضایی است که دانشجویان احیاناً از آن برای فرار از این نظم حاکم بر فضا استفاده می‌کنند.

این نظم فضایی شامل المان‌هایی است که اداره‌کننده دانشگاه برای نحوه استفاده دانشجویان از فضای دانشگاه تعریف کرده است و شامل دستوراتی در مورد نحوه پوشش و آرایش مجاز برای دانشجویان در هنگام حضور در فضای دانشگاه، چگونگی روابطشان با دانشجویان پسر و یا اقداماتی از جمله جدا کردن سرویس‌های دانشجویان و بوفه‌های دانشگاه و در سطحی بالاتر تفکیک کلاس‌های دختران و پسران می‌باشد. برای این منظور تمسک به تجربه زیسته دانشجویان سه دانشگاه تهران، الزهرا و علامه ما را در جهت تحقق این هدف یاری رساند. سوآلی که در اینجا مطرح می‌شود این است که دانشجویان در برابر این دستورالعمل‌های از قبل تعریف شده برای نحوه استفاده از فضاهای دانشگاه چه واکنشی از خود نشان می‌دهند و به چه شیوه‌هایی با آن برخورد می‌کنند؟ به عبارت دیگر آیا آنها در برابر این نظم فضایی منفعل ظاهر می‌شوند یا با شیوه مصرفی که مخصوص و مطابق با نیازهای فضایی خودشان است در برابر آن می‌ایستند و حتی با تاکتیک‌هایی اقدام به ایجاد فضایی جدید می‌کنند که در مقابل خواست و اراده قدرت حاکم بر فضا قرار می‌گیرد.

بیشتر مصاحبه‌شوندگان در این خصوص اذعان داشتند که یک ضمانت اجرایی قوی، که قدرت حاکم بر تفکیک جنسیتی فضاها را همراهی می‌کند تا اندازه‌ای در برابر هرگونه مقاومت و سرپیچی از سوی کاربران ممنوعیت ایجاد می‌کند و البته این از ویژگی‌های قدرت انضباطی است که با رسوخ در متن و لایه‌های زیرین زندگی روزمره افراد درصدد است امکان هرگونه



عمل مقاومتی را از بین ببرد. در این رابطه دانشجویان دانشگاه علامه از نصب و راه‌اندازی دوربین‌هایی در سطح دانشکده‌شان می‌گویند که به منزله حضور همیشگی قدرت در فضای دانشگاه عمل می‌کند و با ثبت و ضبط رفتارهای دانشجویان امکان هرگونه اعتراض و مقاومتی را عملاً سلب می‌کند.

البته با این وجود، دانشجویان مخالفت و مقاومت خودشان را در قالب رفتارهای اعتراضی همچون تحصن، انتشار بیانیه، تشکیل کلاس‌ها به صورت مختلط و اقداماتی از این دست ابراز کرده‌اند؛ اما آنچه که در این میان از اهمیت برخوردار است تجربه حضور در فضاهای مختلط دانشگاه است که به عقیده تعدادی از دانشجویان تعیین‌کننده واکنش افراد نسبت به تفکیک دانشگاه می‌باشد به گونه‌ای که امکان پذیرش چنین طرح‌هایی از سوی دانشجویان ورودی که تا قبل از این در مدارس تک‌جنسیتی تحصیل می‌کردند به مراتب سهل‌تر و محتمل‌تر از دانشجویانی است که چندین سال در دانشگاه‌های مختلط درس خوانده‌اند و اکنون در برابر این اقدام مقاومت معنادارتری از خود به نمایش می‌گذارند. با مقایسه مشاهدات و یافته‌های محقق از دانشگاه الزهرا و دانشگاه علامه که در معرض دو نوع متفاوت از تفکیک جنسیتی فضا قرار دارند، باید گفت وقتی تفکیک جنسیتی فضا اقدام به جداسازی کامل فضای زنانه و مردانه می‌کند برای مثال پارک بانوان را راه‌اندازی می‌کند یا یک دانشگاه تک‌جنسیتی ایجاد می‌کند در قیاس با وضعیتی که بخشی از یک فضای مختلط را تفکیک می‌کند مثل تفکیک کلاس‌های دانشگاه علامه، به صورتی معنادارتر هویت و ماهیت فضا و استفاده‌کنندگان آن تغییر می‌کند، به گونه‌ای که عموماً، در مورد اول امکان سرپیچی از دستورات فضایی از سوی کنش‌گران اجتماعی به واسطه ضمانت اجرایی قوی و محدودیت‌های کالبدی و فضایی که این نظم را بر کاربران تحمیل می‌کند سخت و دشوار می‌گردد اما در مورد دوم، ابتکار عمل و آزادی سرپیچی و تغییر وضعیت حاکم و ایجاد هتروتوپایی هرچند موقتی و گذرا محتمل‌تر است؛ همانگونه که در مورد دانشگاه علامه با وجود نصب دوربین‌ها و اقدامات حراستی برای کنترل اعتراضات و واکنش‌های مقاومتی دانشجویان نسبت به تفکیک کلاس‌ها، دیده شد که دانشجویان برای فرار از این دستور فضایی جدید به حیاط کوچک ورودی دانشکده و پارک روبروی دانشکده برای تجمع و برقراری ضدفضایی در برابر فضای تفکیک شده دانشگاه استفاده رفته بودند.

ستاره ۲۴ ساله دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات دانشگاه علامه:

«حراست دانشکده ما بسیار سخت‌گیر است مخصوصاً از وقتی که دوربین‌ها را کار گذاشته‌اند.



با وجود این دوربین‌ها، آدم احساس می‌کند که کوچک‌ترین حرف و یا حرکتش ثبت می‌شود و این خود، اختیار عمل دانشجو‌ها را کاهش می‌دهد. فقط می‌توانیم با رفتارهای تدافعی، اعتراض و مخالفت خودمان را نشان بدهیم. مثلاً جمع شدن در همین حیاط دانشکده، در پارک روبه‌رو یا ایجاد پاتوق در کافه نزدیک دانشکده و در نهایت مشارکت نکردن در کارهای کلاسی و دانشگاهی.»

تفکیک جنسیتی: برقراری عدالت فضایی یا باز تولید نابرابری جنسیتی

در مورد اینکه مصاحبه‌شوندگان اقداماتی مانند ایجاد پارک‌های بانوان، دانشگاه دخترانه، واگن‌های بانوان و غیره را در جهت برقراری عدالت فضایی در سیمای شهر ارزیابی می‌کنند یا در جهت تعمیق نابرابری جنسیتی، پاسخ‌ها گویای دو طرز نگرش در این باب بوده است، به‌گونه‌ای که عده‌ای با ذکر این مطلب که زنان و مردان از حیث ویژگی‌های فیزیکی و روانی، دارای نیازهای فضایی متفاوتی هستند و زنان به دلیل محدودیت‌هایی که به لحاظ جسمانی و مسائلی مثل حجاب از حضور برابر با مردان در فضاهای عمومی ناتوان‌اند، اقدامات حمایتی از این دست را در جهت برقراری عدالت جنسیتی قلمداد کرده‌اند؛ اما دسته دیگر به مانند فمینیست‌های لیبرال یا برابری‌طلب با هر نوع تبعیض میان زنان و مردان مخالف‌اند و هر نوع حمایت خاصی از زنان را حتی با عنوان تبعیض مثبت در جهت معرفی زنان به‌عنوان موجوداتی که نیاز به حمایت دیگری (مردان) دارند و ضعیف‌تر از مردان‌اند و جنس دوم محسوب می‌شوند رد می‌کنند. بنابراین از نظر اینان رانده شدن زنان از فضاهای عمومی شهری به فضاهای اختصاصی که به‌عنوان راهکاری از سوی جامعه مردسالار برای حل مشکل زنان در استفاده از فضاهای عمومی شهری مطرح شده است و خود را به صورت تفکیک جنسیتی فضاهای آموزشی، فراغتی و حمل و نقل نشان داده است نتیجه‌ای جز محروم شدن زنان از حضور برابر در فضاهای عمومی شهری و عدم مشارکت اجتماعی زنان در شهر و هم‌چنین نقض حقوق شهروندی در استفاده از امکانات و تسهیلات شهری ندارد. این گروه معتقدند اگر این نگاه جنسیتی حاکم در سطح کلان جامعه از بین برود و زنان و مردان به‌عنوان شهروند از حقوق برابری در استفاده از امکانات و فضاهای شهری برخوردار گردند دیگر نیازی به چنین سیاست‌های حمایتی که در جهت تعمیق نگرش جنسیتی در جامعه عمل می‌کند وجود نخواهد داشت.

الهه ۱۹ ساله دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران:

«به نظر من تفاوت‌های بین زن‌ها و مردها به تفاوت‌هایی در فیزیک آنها محدود می‌شود و



این نباید باعث شود که امتیازات خاصی به آنها داده شود یا امتیازاتی از آنها گرفته شود، یعنی نباید این نگاه جنسیتی در جامعه دیده شود چون به این ترتیب زن‌ها از خیلی فرصت‌ها محروم می‌شوند.»

نتیجه گیری

تفکیک جنسیتی یکی از تکنیک‌های انضباطی فضا است که با هدف رؤیت‌پذیر کردن افراد، آنها را به ابژه نگاه قدرت بدل می‌سازد. در هر دوره زمانی، ماشین‌های رؤیت‌پذیری، ابژه و سوژه نگاه کننده متفاوتی را ایجاد می‌کنند. به عنوان مثال در سال‌های آغازین سده هجدهم و پیش از آن، سکوی اعدام (قاپوق)، مکان رؤیت‌پذیری مجرم سوء قصدکننده به جان پادشاه بوده است و در عصر کلاسیک، تیمارستان مکان رؤیت‌پذیری مجرم و دیوانه بوده است و در دوره‌ای دیگر زندان این کارکرد را به عهده داشته است.

این ماشین‌های رؤیت‌پذیری یا اقتصاد رؤیت‌پذیری به مثابه نظام نوری عمل می‌کنند که تعیین کننده این است که ما چه چیزی را ببینیم و چه چیزی را نبینیم. اما تکنیک رؤیت‌پذیری‌ای که تکنولوژی انضباطی از طریق توزیع و طبقه‌بندی افراد در فضاها ایجاد می‌کند بسیار متفاوت از تکنیک‌های رؤیت‌پذیری تکنولوژی‌های سیاسی دیگر است.

قاپوق، کشتی دیوانگان، اردوگاه‌های کار اجباری و تیمارستان، ماشین‌های سنتی رؤیت‌پذیری‌اند که در آن قدرت از طریق به نمایش درآوردن مرجع قدرت (اعمال کننده قدرت) خود را نشان می‌دهد و در واقع نیرویش را از همین حرکت نمایش دادن به دست می‌آورد. در این تکنولوژی سنتی قدرت، این سوژه قدرت است که از طریق به نمایش درآوردن خود، قدرتش را باز تولید می‌کند و در واقع این دیده‌شدن است که ضامن تسلط قدرت است و نظام رؤیت‌پذیری، همان نمایش اعمال قدرت است و نظام نور در این تکنولوژی سیاسی قدرت، فقط عاملین قدرت (پادشاه، جلاد، روان‌پزشک و پلیس) را نشان می‌دهد، حال آنکه کسانی که قدرت بر آنها اعمال می‌شود در تاریکی باقی می‌مانند و فقط وقتی سهمی از قدرت بر آنان اعطاء می‌شود دیده می‌شوند.

اما تکنولوژی انضباطی، نظام دیگری از دیدن را ایجاد کرد؛ قدرت انضباطی^۱ برعکس انواع قدیمی قدرت، خودش را نامرئی می‌کند در واقع این قدرت، اصل رؤیت‌پذیری را بر کسانی که



مطیع و فرمانبردار می‌کند، تحمیل می‌کند. در این نظام نور، عاملین قدرت پنهان‌اند و اینابژه‌های قدرت‌اند (افراد) که باید دیده شوند.

تکنولوژی انضباطی با توزیع و طبقه‌بندی افراد در فضاهای اختصاصی و ناهمگن با فضاهای دیگر و البته بسته به روی خود، درصدد ایجاد فضایی محفوظ با قدرت کنترل بالاست. این فضاهای جداشده، از پیوندها و رابطه‌های نامنظم و بی‌فایده و خطرناک بین افراد جلوگیری می‌کند، به عبارت دیگر یک تاکتیک ضد تجمع را در پیش می‌گیرد و اینگونه با دادن جایی مشخص به هر فرد، امکان کنترل همه افراد فراهم می‌شود.

در واقع عصر ما، دوران نهادهای سراسربین است. انسان‌های این دوره در قالب دانش‌آموز، دانشجوی، کارمند، مجرم، زندانی، بیمار و شهروند در سلول‌های این هزارتو گرفتاراند و اشکالقدرت این نهادهای نظارتی و منضبط‌ساز از طریق معلم، استاد، کارفرما زندانبان، پزشک و حکومت نمود می‌یابد.

روشی که فوکو برای شناخت روابط قدرت به ما پیشنهاد می‌کند، تمرکز بر نقطه‌های مقاومت یا گروه‌های طرد شده است که به شناخت بهتر قدرت می‌انجامد. فوکو اشکال مقاومت در مقابل انواع مختلف قدرت را به‌عنوان نقطه عزیمت خود برمی‌گزیند و نفس همین شناخت و پرده برداشتن از چهره واقعی قدرت مسلط و پنهان و جاری در امور جزئی و ریز، همین شناخت، جادوی قدرت را می‌شکند و با احیای قدرت در گفتمان مغلوب، قدرت گفتمان غالب را به چالش می‌کشد.

همان‌گونه که از یافته‌های تحقیق حاضر برمی‌آید، اعمال تفکیک جنسیتی در فضای دانشگاه با وجود مخالفت‌ها و مقاومت‌هایی از سوی دانشجویان، گویای اهمیت استراتژیک آن از سوی هر دو گروه مجریان (و طرفداران) و مخالفان آن می‌باشد و با وجود ضمانت اجرایی قوی که این طرح را حمایت می‌کند، یافته‌ها حاکی از آن است که مقاومت در برابر آن هم‌چنان در فضای دانشگاه‌ها در جریان است و این‌گونه نیست که فکر کنیم بازنمایی فضا از سوی قدرت حاکم موفق به ایجاد کاربرانی مطیع و هم‌سو با مقاصد آن گردیده است؛ بلکه آنچه که حائز اهمیت است تلاش‌های کاربرانی است که به‌عنوان دانشجوی و مصرف‌کننده دانشگاه در جهت ایجاد ضدفضاهایی هرچند موقتی و زودگذر اما مطابق با خواست و نیازهایشان می‌کوشند؛ چراکه بین فضا و کاربران آن یک رابطه یک‌سویه مبتنی بر فرمان‌برداری یک‌طرفه وجود ندارد؛ بلکه آن‌گونه که لوفور بیان داشته است یک رابطه سه‌تایی و پیچیده وجود دارد مبنی بر دستورالعمل‌های فضایی برای نحوه استفاده مردم از



هر فضای خاص، نظم‌های فضایی که قدرت حاکم و مسلط بر فضا در قالب طراحان و معماران و صاحبان قدرت با طرح ریزی و اداره فضاهای شهری در صدد است از آن یک ماشین اجتماعی بسازد و البته دنیای استفاده‌کنندگان فضا که دنیایی پر از تاکتیک‌های فضایی هر روزه برای گریز از این نظم‌های فضایی حک شده بر ماشین اجتماعی فضا است.

بنابراین لازم است اقداماتی که در حوزه فضای شهری به‌طور عام و فضای عمومی به‌طور خاص صورت می‌پذیرد با آگاهی از نقش خلاقانه و مؤثر کاربران و مصرف‌کنندگان فضا صورت پذیرد که می‌تواند با نحوه استفاده و مصرف خاص خود، فضای طراحی شده را مطابق با نیازها و خواسته‌های خود تغییر دهند و در واقع در برابر قیود تحمیل شده از سوی طراحان فضا مقاومت کنند.

لازم به ذکر است از آنجا که هدف محققین به تاسی از فوکو، شناخت قدرتی است که از خلال تفکیک جنسیتی فضا بر بدن‌های کاربران اعمال می‌شود و آنها را به اطاعت وامی‌دارد و تمامی حرکات آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، سعی شده است که با مشاهده رفتارهای کاربران فضای مورد نظر یعنی دانشجویان دانشگاه، ردپا و نمود این اعمال قدرت شناسایی شود و با نشان دادن تفاوت‌های گفتاری و رفتاری افرادی که تحت انقیاد این سیاست قرار گرفته‌اند و افرادی که هنوز در معرض آن واقع نشده‌اند و تفاوت در نحوه عملکرد و مواجهه آنها با این قدرت درونی شده در فضای دانشگاه، چگونگی عملکرد و ماهیت قدرت مورد نظر را شناسایی کند و این‌گونه میزان مطیع بودن و مقاومت نهفته در اعمال کاربران فضایی روشن گردد. برای این منظور، المان‌های مورد نظر برای مشاهده، نحوه تعامل دانشجویان با یکدیگر و با فضای دانشگاه در سه دانشگاه مورد نظر، اعمال و رفتارهای آنها در فضای دانشگاه، نقش حراست در این سه دانشگاه بوده است و اینکه تفکیک جنسیتی فضا چه تغییراتی در این المان‌ها به‌وجود آورده است. در واقع آنچه در فرآیند مشاهده، کلیدی بوده است نوع مصرف کاربران مختلف از این فضاها است؛ بدین منظور محققین روزها و ساعت‌های متوالی با حضور در فضای دانشکده مورد نظر و با سرکشی به قسمت‌های مختلف دانشکده و مشاهده محل‌های تجمع دانشجویان به نکات قابل تعمقی دست یافته‌اند؛ برای مثال آنچه که در دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات دانشگاه علامه که از مهر سال ۱۳۹۰ در معرض تفکیک جنسیتی کلاس‌ها قرار گرفته است، مورد توجه می‌نمود از یک‌طرف تجمع دانشجویان دختر و پسر در حیاط کوچک ورودی دانشکده بود و از طرف دیگر ساختمان دانشکده که تقریباً خالی از



جمعیت بود که این گواه این امر است که دانشجویان برای فاصله گرفتن از فضای تفکیک شده ساختمان دانشکده به حیاط کوچک آن که به گفته خودشان قبل از تفکیک فقط محلی برای ورود و خروج به دانشکده محسوب می‌شد، پناه آورده‌اند و این در مقایسه با خیل عظیم جمعیت دانشجویان در راهروها و کلاس‌ها و انجمن‌ها و تشکل‌های دانشجویی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران امری معنادار و قابل تأمل برای محقق محسوب می‌شود. شاید بتوان گفت فقدان یک تشکل دانشجویی کارآمد و خودجوش در دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات دانشگاه علامه که بتواند قدرت را در سطح دانشکده پخش کند مانع از بروز اقدامی معنادار و هدفمند از سوی دانشجویان برای براندازی سیاست تفکیک جنسیتی در دانشکده‌شان گردیده است و صرفاً ما شاهد اعمالی در سطح خرد و نه تشکیلاتی در مخالفت با آن هستیم، اقدامی که به تعبیر دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران امکان عملی شدن در سطح فضای زیسته شکل گرفته در دانشگاه تهران را نخواهد داشت.

در پایان باید خاطر نشان کرد در این تحقیق تمام تلاش محققین بر این بوده است تا با گذر از نقاط ضعف تحقیقات انجام شده گامی در جهت پیش برد دانش موجود در موضوع مورد بررسی بردارد. آنچه که مانع می‌شود تا نتوانیم نتایج حاصل از تحقیقات انجام شده در کشورهای خارجی را در کشور خود، به کار بندیم نوع نگاه متفاوت این تحقیقات به مسئله تفکیک جنسیتی فضا می‌باشد، چراکه برای مثال تفکیک جنسیتی فضا و ایجاد فضاهای زنانه در یک کشور غربی چه از نظر اجراکنندگان آن و چه از نظر کاربران آن فضاها هرگز به معنای اعمال محدودیت بیشتر بر نحوه مصرف آنها از فضاهای شهری و یا حذف آنها از فضاهای عمومی شهری نیست و به تعبیر فمینیست‌های لیبرال از آنجا که این تصور وجود دارد که زنان و مردان دسترسی برابری به فضاها و امکانات شهری ندارند برای رسیدن به این برابری فضایی اقداماتی این چنین، بیشتر به عنوان نوعی تسهیلات اختصاصی برای زنان پنداشته می‌شود و از آن حمایت می‌گردد و شاید بتوان مدعی شد احداث پارکی زنانه در آلمان که با استقبال زیادی نیز مواجه گردیده است معنایی جز دادن فضای بیشتر به زنان برای کاربران این پارک ندارد. در مورد آثار داخلی باید گفت آن دسته از تحقیقات که با رویکرد غالب معماری مشخص گردیده است بیشتر به عامل مقیدکننده و محدودکننده فضای طراحی شده و خواست و اراده متبلور شده معمار و طراح و سیاست‌گذاری‌های کلان جامعه در چگونگی مصرف فضا از سوی کاربران اشاره می‌کند و در واقع نقش خلاقانه و انقلابی‌ای برای کاربران فضا که می‌توانند با نحوه



استفاده و مصرف خاص خود، فضای طراحی شده را مطابق با نیازها و خواسته‌های خود تغییر دهند و در واقع در برابر قیود تحمیل شده از سوی طراحان فضا مقاومت کنند، قائل نیستند و همین‌طور از نقطه نظر آنها، فضا محصول معماری و صرفاً کالبدی در نظر گرفته می‌شود که وقایع اجتماعی در آنها محقق می‌شود و بنابراین فضا را امری به لحاظ سیاسی خنثی تلقی می‌کنند و در مورد تحقیقاتی که با رویکرد جامعه‌شناختی نگاشته شده است نگاه جنسیتی آنها به کاربران فضا به‌عنوان زن یا مرد همراه با ویژگی‌های زنان یا مردانه است. از نگاه آنها، زنان با ویژگی‌هایی همچون آسیب‌پذیر بودن، ضعیف بودن به لحاظ جسمانی و روانی، نیاز به حمایت مردان داشتن و ویژگی‌هایی از این دست که (از نظر محققین) جملگی برساخته جامعه‌اند دارای نیازهای فضایی خاصی، متفاوت از مردان می‌باشند که نیاز به فضاهایی که برآورده‌کننده نیازهای خاص زنان باشد، وجود دارد. با این توضیحات، انجام تحقیقی که از یک‌سو نگاه جنسیتی به زنان و نیازهای فضایی آنها را در پرانتز بگذارد و از طرف دیگر فضا را ظرفی خالی که صرفاً در برگزیده پدیده‌های اجتماعی است و به لحاظ اجتماعی و سیاسی خنثی است قلمداد نکند بلکه آن را یک محصول اجتماعی که متناسب با ویژگی‌های خاص هر جامعه است در نظر آورد و هم‌چنین نقش ویژه‌ای را برای کاربران فضا، نه به‌عنوان انسان‌هایی منفعل در برابر فضا بلکه قادر به دستکاری و تغییر آن و مقاومت در برابر قواعد از پیش تعریف شده آن، قائل شود، محققان را به انجام تحقیق حاضر ترغیب نموده است.



کتابنامه

- باتلر، جودیت (۱۳۸۵)، *آشفستگی جنسیتی*، (مترجم: امین قضایی)، تهران: مجله شعر.
- پارسا، غفار (۱۳۸۷)، «زن و فضاهای شهری، روزنامه اعتماد ملی»، شماره ۶۹۸، صفحه جامعه (۷)، تاریخ ۱۳۸۷/۵/۱.
- تانکیس، فرن (۱۳۹۰)، *فضا، شهر و نظریه اجتماعی: مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری*، (مترجم: حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی)، تهران: دانشگاه تهران.
- دریغوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۷۸)، *میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، (مترجم: حسین بشیریه)، تهران: نی.
- رفیعیان، مجتبی و مهسا سیفانی (۱۳۸۴)، «فضاهای عمومی شهری؛ بازنگری و ارزیابی کیفی»، *هنرهای زیبا*، شماره ۲۳، صص ۳۵-۴۲.
- علیرضا نژاد، سهیلا و حسن سرائی (۱۳۸۵)، «زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۰، صص ۱۴۹-۱۲۳.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، (مترجم: هادی جلیلی)، تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*، (مترجم: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده)، تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹)، *تئاتر فلسفه: گزیده‌ای از درس‌گفتارها، کوتاه‌نوشت‌ها، گفتگوها و...*، (مترجم: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده)، تهران: نی.
- کازمی، مهروش (۱۳۸۸)، «رویکردی تحلیلی به مقوله جنسیت و تأثیر آن در کیفیت فضا (نمونه مورد مطالعه: پارک فجر تبریز)»، *هویت شهر*، شماره ۴، صص ۵۸-۴۷.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۷۹)، *طراحی فضاهای شهری: نگرشی بر فرآیندهای اجتماعی-مکانی*، (مترجم: فرهاد مرتضایی)، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸)، *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: شیرازه.
- مهدی‌زاده، جواد (۱۳۸۷)، «درآمدی بر نظریه‌های شهر و جنسیت: در جست‌وجوی شهرهای انسانی‌تر»، *جستارهای شهرسازی*، شماره ۲۴ و ۲۵، صص ۱۹-۶.
- هولمز، ماری (۱۳۸۷)، *جنسیت و زندگی روزمره*، (مترجم: محمد مهدی لیبی)، تهران: نقد افکار.

Amir- Ebrahimi, Masserat (2006) "Conquering enclosed public spaces" Kaddie - Balzen fellow, University of California-Los Angeles(UCLA), United States.

Ardener S (Ed.), (1981) "Women and space", Croom Helm, London.

Foucault, M (1986) "Space, knowledge and power" in Rabinow, P. (Ed.) The Foucault Reader, Harmondsworth, penguin.

Habersack, Sarah (2010) The lived space of the youth: the social production and reproduction of urban space at night in Pune, India, University of Wien.

Lefebvre , Henry (1991) The production of space , Oxford , Blackwell.



McDowell, L (198۳) "Towards an understanding of the gender Division of urban space"
Environment and planning D: Society and space, 1983, Volume, pages 59-72

Schmid , Christian (2008) "Henri Lefebvre Theory of the production of space :
Towards a three-dimensional dialectic" In :Space , Difference , Everyday life, edited by
Goonewardena K., Kipfer S., Milgrom R., Schmid ch, London, Routledge.

Spain, Daphne (1992) "Gendered spaces" Chapel Hill: University of North Carolina
Press.

Spain, Daphne (2005) "The importance of urban spaces for the public realm",
University of Virginia.

Zieleniec , A .(2007) Space and social theory, London, Sage.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۲۲

دوره هشتم
شماره ۱
بهار ۱۳۹۳